

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۱/۲۳

موضوع: پاسخ اجمالی به شبهه عدم ولادت حضرت مهدی (ارواحن فداه)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوئیم و اعیاد شعبانیه به ویژه میلاد امام حسین (علیه السلام) سرور آزادگان و میلاد مسعود حضرت بقیة الله الأعظم عصاره عالم وجود حضرت مهدی را به همه شما عزیزان و گرامیان تبریک عرض می‌کنیم.

خدا را به آبروی این بزرگواران قسم می‌دهیم عیدی ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت ولی عصر قرار بدهد با ذکر صلوات غراء.

لزوم پاسخگویی به شبهات مهدویت

یکی از موضوعاتی که از دیرزمان مورد حمله مخالفین و معاندین بوده، موضوع مهدویت است. کمتر موضوعی همانند مهدویت مورد عنایت پیغمبر اکرم و ائمه هدی بوده است، به طوری که در قرآن بیش از سیصد آیه از زبان معصومین تفسیر و تعویل به حضرت ولی عصر شده است.

همچنین قریب به چهار هزار روایت در منابع شیعه و سنی در رابطه با حضرت ولی عصر (ارواحن فداه) آمده است. به همین اندازه از سوی مخالفین، معاندین و منحرفین موضوع مهدویت مورد حمله بوده و شبهات زیادی در این محور مطرح کرده‌اند.

در مؤسسه مرکز ابحاث عقائدية شبهاتى نسبت به شيعه جمع آورده شده که تعداد آن از مرز هشت هزار شبهه گذشت. از میان این هشت هزار شبهه، حدود پانصد و چهل مورد آن تنها در حوزه مهدویت بود.

عزیزان شاید گفتن پانصد و چهل شبهه ساده باشد، اما عمق مسئله نشان می‌دهد که مخالفین عقده و کینه خاصی نسبت به قضیه مهدویت داشته‌اند.

بنابراین یکی از وظایف سنگین ما پرداختن به فرهنگ مهدویت و پاسخگویی به شبهات معاندین، مخالفین و منحرفین است.

ما در جلسات گذشته که در طول یک سال و اندی در خدمت شما گرامیان بودیم، مباحثی مطرح شد و عمدتاً روی بعضی از منحرفین همانند «احمد الحسن» و امثال او مطالبی را تقدیم کردیم.

بنده امشب می‌خواهم با توجه به اینکه میلاد حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) نزدیک است، بخشی از شبهاتی که عمدتاً از ناحیه وهابیت در حوزه ولادت حضرت ولی عصر آمده است برای عزیزان تقدیم کنم.

دو شبهه اساسی پیرامون حضرت مهدی (ارواحنا فداه)

در رابطه با ولادت، دو شبهه - به قول خودشان - اساسی مطرح می‌کنند؛ شبهه اول اینکه اصلاً امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندی نداشت و عقیم بوده است و آنچه شیعه ادعا می‌کند امام حسن فرزندی به نام حضرت مهدی داشته است، با واقعیت تاریخی سازگار نیست!

شبهه دوم اینکه بعد از شهادت امام حسن عسکری تمام میراث آن حضرت را تقسیم کردند و به دلیل اینکه ایشان فرزندی نداشت، برادرش «جعفر» معروف به «جعفر کذاب» تمام ماترک امام حسن عسکری را برد. اگر حضرت فرزند و وارثی داشت، نباید چنین اتفاقی می‌افتاد.

جالب است و من از عزیزان روحانی بزرگوار درخواست می‌کنم دقت کنند که در این زمینه به بعضی از منابع شیعه همانند سخن «اشعری» در کتاب «فرق اسلامی» و «نوبختی» در «فرقه شیعه» و چند روایتی در کتاب «کافی» اشاره می‌کنند.

من تلاش می‌کنم در این نیم ساعتی که مصدع اوقات شما هستم، به این دو شبهه در هر دو محور به صورت خلاصه و فشرده بپردازم.

فایل پاورپوینت این مطالب هم در سایت مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر موجود است. و دوستان می‌توانند به این سایت وارد شوند و این مطالب را دانلود کنند.

در رابطه با ولادت حضرت مهدی (ارواحنا فداه) «ابن تیمیه حرانی» بزرگ نظریه پرداز وهابیت مطلبی دارد که به حق این سخن ایشان برای رسوایی «ابن تیمیه» و طرفداران او کافی است. با توجه به ضرب المثل "مشت نمونه خروار است" عمده شبهات وهابیت از این قماش است.

در کتاب «منهاج السنة» اثر «ابن تیمیه» که «علامه امینی» آن را «منهاج البدعة» نام گذاری کرده است، جلد چهارم صفحه ۸۷ مطلبی وارد شده است. عزیزان خوب دقت کنند، من برای آن دسته از عزیزانی که عربی خوب بلد نیستند، روایت را می‌خوانم و ترجمه می‌کنم.

«قَدْ ذَكَرَ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ، وَعَبْدُ الْبَاقِي بْنُ قَانِعٍ وَغَيْرُهُمَا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْأَنْسَابِ

وَالتَّوَارِيخِ»

مراد «محمد بن جریر طبری» صاحب کتاب «تاریخ الطبری» و متوفای ۳۱۰ هجری است. «عبد الباقی بن قانع» شخصی مجهول است، به طوری که حتی در کتب اهل سنت هم شرح حالی از او نیست.

«أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَسْلٌ وَلَا عَقِبٌ»

امام حسن بن علی العسکری فرزند و عقبه‌ای نداشت و عقیم بود.

منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، المؤلف: تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد

الحليم ابن تيمية الحرائى الحنبلى الدمشقى (المتوفى: ٧٢٨ هـ)، المحقق: محمد رشاد سالم،

الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م، ج ٤، ص

٨٧، باب كلام الرافضى على محمد بن الحسن المهدي عندهم والرد عليه

«ابن تيميه» از «محمد بن جرير طبرى» اين مطلب را نقل مى‌کند. گفتنى است كه «محمد بن جرير

طبرى» دو كتاب مشهور به نام‌هاى «تاريخ» و «تفسير» دارد.

ما بارها تحدى كرديم كه اگر كسى بتواند همچين مطلبى از «طبرى» ولو با سند ضعيف براى ما بياورد

كه «طبرى» گفته است امام حسن عسكرى فرزندى نداشت، ما حاضریم هر جايزه‌اى كه معين كند به

ايشان بدهيم. فراتر از آن اصلاً ما در اين صورت از عقیده مهدويت دست برمی‌داريم!

ما حدود بيست و پنج سال است با اين افراد بحث و جدل داريم، هرگاه اين بحث به ميان آمده است

من از آنها خواستم اين مطلب را از كتب «طبرى» براى ما بياوريد. مگر «ابن تيميه» ادعا نمى‌كند كه

«محمد بن جرير طبرى» گفته است:

«أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَسْلٌ وَلَا عَقِبٌ»

آيا دروغ گفتن به اين راحتى و سادگى است؟! جالب اينجاست كه محقق كتاب «منهاج السنة» شخصى

به نام «دكتور محمد رشاد سالم» يكي از محققين پراوازه وهابيت است. ايشان كتب زيادى ترجمه و

تحقيق کرده و به منابع تاريخى و روايى مسلط است.

ایشان متوجه دروغ «ابن تیمیه» شده و در پاورقی می‌گوید: عبارتی که «ابن تیمیه» از کتاب «محمد بن جریر طبری» آورده است در کتاب ایشان نیست، بلکه در کتاب «صلة التاريخ الطبری» است که آن هم متعلق به «عرب بن سعد قرطبی» است.

«طبری» یک مورخ توانمند و پرآوازه است به طوری که نظرات او برای خیلی‌ها محترم است، اما «عرب بن سعد قرطبی» چهره شناخته شده‌ای نیست و خیلی از اهل سنت هم او را قبول ندارند. محقق در اینجا خیانت دیگری کرده و می‌گوید:

«أَنَّ رَجُلًا زَعَمَ أَنَّهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُهْدِيَّ»

می‌گوید: شخصی ادعای مهدویت کرد و گفته: من محمد فرزند امام عسکری هستم و مهدی نام دارم. عزیزان دقت کنید که دروغ در دروغ، افترا در افترا و تدلیس در تدلیس است. می‌نویسد: شخصی آمد ادعای مهدویت کرد و گفت که من حضرت مهدی هستم.

عیزان دقت کنند که من کتاب «صلة التاريخ الطبری» اثر «عرب بن سعد قرطبی» را هم در اینجا آوردم. در این کتاب وارد شده است:

«جاء رجل حسن البزة طيب الرائحة إلى باب غريب خال المقتدر»

سپس می‌نویسد:

«أنا رجل من ولد علي بن أبي طالب»

صلة تاريخ الطبری، اسم المؤلف: عرب بن سعد القرطبي (المتوفى: ۳۶۹ هـ)، ج ۱، ص ۳۴

در هیچ جای این کتاب وارد نشده است که بگوید من «محمد بن الحسن المهدی» هستم و ادعای مهدویت کرده باشد. ببینید محقق با وجود اینکه اثبات می‌کند «ابن تیمیه» دروغ گفته است، برای اینکه سرپوشی روی دروغ او بگذارد چنین دروغ دیگری می‌گوید!!

ایشان «تاریخ طبری» را به «صلة تاریخ الطبری» تبدیل کرده است، اما ادعا می‌کند:

«أَنَّ رَجُلًا زَعَمَ أَنَّهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِيَّ»

اما در این کتاب به جای این عبارت آمده است:

«أنا رجل من ولد علي بن أبي طالب»

شاید بگویم نود و نه درصد شبهاتی که وهابیت دارند، عمدتاً از همین قبیل است. آن‌ها مطلبی را این چنین دروغ منتشر می‌کنند و یک عده مریدان احمقی هم دارند که تصور می‌کنند گفتار «ابن تیمیه» وحی منزل است.

شما ببینید در کتبی که وهابیت از قبیل «قفاری»، «دکتر سالوس»، «عبدالرحمن دمشقیه»، «عثمان الخمیس» و دیگران نوشته‌اند همگی مطلب را از «ابن تیمیه» نقل کرده‌اند.

آن‌ها ادعا می‌کنند «ابن تیمیه» شیخ الإسلام است و از قول «محمد بن جریر طبری» نقل می‌کند که امام حسن عسکری فرزندی نداشت. این تمام داستان این آقایان است.

عزیزان دقت کنند کتاب «أصول مذهب الشيعة الإثني عشرية» یکی از کتاب‌هایی است که بنده قبلاً هم عرض کردم در سه جلد و رساله دکتری «قفاری» بود که در زمان «ملک فهد» رساله برتر کشور عربستان سعودی شد.

این کتاب را در مقطع ارشد در سه سال متوالی کتاب درسی دانشگاه اسلامی مدینه قرار دادند. شاید این کتاب سرآمد تمام کتاب‌های ضد شیعه است که در چهارده قرن نوشته شده است.

هرآنچه شبهاتی از قرن دوم و سوم هجری از «جاحظ» و «عبدالجبّار معتزلی» و «ابن تیمیه» و دیگران علیه شیعه بوده است، نویسنده در این کتاب جمع کرده است.

به علاوه کار جدیدی که «قفاری» انجام داد این است که همانگونه که «شیخ مفید» و «سید مرتضی» و «علامه امینی» از کتب اهل سنت برای حقانیت شیعه استدلال کرده‌اند، او از کتب شیعه روایاتی را تقطیع کرده و برای حقانیت خود یا ایجاد شبهه مطرح کرده است.

او خودش در مقدمه می‌گوید: "من قبل از اینکه این کتاب را بنویسم تمام آثار شیعه را دیدم، کتب اربعه را دیدم، «وسائل الشیعه» و «مستدرک» و «بحارالانوار» را صفحه به صفحه مطالعه کردم، با تعدادی از علمای شیعه هم در پاکستان و بحرین بحث کردم سپس این کتاب را نوشتم."

تاکنون بعضی از عزیزان ما رساله‌ای در مقطع ارشد یا دکتری نوشتند که بعضی از این شبهات قفاری را پاسخ دادند.

بنده قبلاً هم عرض کردم که آیت الله فاضل لنکرانی (قدس الله نفسه الزکیة) و آیت الله شبیری زنجانی حدود سال‌های ۱۳۸۳ یا ۱۳۸۴ به بنده تکلیف کردند که بحث‌های حوزوی خود را تعطیل کنید و به شبهات این کتاب پاسخ بدهید.

ما هفت، هشت سال شبانه روز تلاش کردیم و با کتابی سه جلدی به نام «نقد اصول مذهب الشیعه الإثنی عشریة» پاسخ دادیم. اگر دوستان به سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» مراجعه کنند، فایل این کتاب موجود است.

این کتاب جزو قوی‌ترین کتاب‌های ضد شیعه است، اما ما در طول این هفت، هشت سال که کار کردیم نتوانستیم یک حرف درست و حسابی از حرف‌های آن‌ها پیدا کنیم تا انسان واقعاً احساس کند که این شبهه واقعیت و حقیقت دارد. در این کتاب جز دروغ گویی، دروغ بافتن و فحاشی کردن چیز دیگری ندیدیم.

بنده در این سه جلد کتاب که در جواب قفاری نوشتم، تلاش کردم کوچک‌ترین توهینی به «قفاری» یا اهل سنت نداشته باشم. چند تن از دوستانی که در زمینه گردآوری این کتاب با ما کار می‌کردند چند بار با ما دعوا کردند که این شخص نسبت به علمای شیعه فحاشی کرده است، اما شما مطالب نسبتاً تندی که ما می‌نویسیم را خط می‌زنید.

من در جواب گفتم: ما تربیت شده مکتب اهل بیت و غدیر هستیم، اما آن‌ها تربیت شده مکتب سقیفه و «ابن تیمیه» هستند. از کوزه برون همان تراود که در اوست! اگر ما هم در برابر آن‌ها توهین و فحاشی کنیم، چه تفاوتی میان ما و آن‌ها وجود دارد؟!

در رابطه با قضیه مهدویت، ایشان هم در جلد دوم این کتاب این بحث را مطرح می‌کند و بعد از امام یازدهم چنین می‌نویسد:

«لم یر له خلف، ولم یعرف له ولد ظاهر، فاقسم ما ظهر من میراثه أخوه جعفر وأمه»

أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثنية عشرية - عرض ونقد -، المؤلف: ناصر بن عبد الله بن علي

القفاري، دار النشر: بدون، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ، ج ٢، ص ٨٢٨، باب نشأة فكرة الغيبة عند

الشيعة الاثنية عشرية وتطورها

به گفته او امام حسن عسکری فرزندی نداشت، به همین خاطر برادرش به عنوان وارث نَسَبی و همسرش به عنوان وارث حَسَبی اموال حضرت را میان خود تقسیم کردند.

«احسان الهی ظهیر» هم در کتاب «الشیعة و أهل البيت» همین تعابیر را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه اصلاً امام حسن عسکری فرزندی نداشتند.

عزیزان دقت کنند ما در رابطه با جواب ابتدا به نَسَب شناسان مشهور اهل سنت مراجعه می‌کنیم. کسانی که انساب رسول گرامی اسلام را تا حضرت آدم و از رسول گرامی اسلام تا زمان خودشان را نوشتند و معمولاً تمام شجره‌ها را مشخص کردند. عزیزان دقت کنند تا ببینیم حرفی که می‌زنند چقدر واقعیت دارد.

نسابه مشهور «ابو نصر بخاری» یکی از اعلام قرن پنجم هجری است. او در کتاب «سر سلسله العلویة» در پاسخ به این سؤال که چرا «جعفر» را «جعفر کذاب» می‌گویند، می‌نویسد: به جهت اینکه میراث برادرش امام حسن عسکری را در برابر فرزند او حضرت حجت ادعا کرد. در حالیکه هیچ اشکالی در نسب حضرت مهدی وجود ندارد.

«جعفر الكذاب، وإنما تسمیة الإمامیة بذلك لادعائه میراث أخیه الحسن دون ابنه القائم الحجة، لا

طعن فی نسبه»

سر السلسلة العلویة: الناشر: انتشارات الشریف الرضی، ص ۳۹- ۴۰

حال مشاهده کنید «ابن تیمیه» این قضیه را با چه آب و تاب نقل می‌کند. باز نسابه مشهور «علی بن محمد علوی» در کتاب «المجدی فی أنساب الطالبیین» می‌نویسد:

«ومات أبو محمد و ولده من نرجس معلوم عند خاصة أصحابه و ثقات أهله... و امتحن

المؤمنون، بل كافة الناس بغيبته»

المجدي في أنساب الطالبين، الناشر: مكتبة آية الله المرعشي - قم ص ۱۳۰

نسابة سوم «ابن عنبه» که مشهور است و «عمدة الطالب» یکی از کتب معتبرشان است، می نویسد:

«الإمام أبو محمد الحسن العسكري ... وهو والد الإمام محمد المهدي صلوات الله عليه ثاني عشر

الأئمة عند الإمامية»

عمدة الطالب، الناشر: المطبعة الحيدرية، النجف الأشرف. ص ۱۹۹

اگر ما بخوایم همین نسابه‌هایی که اهل سنت در مورد حضرت ولی عصر آوردند را بیاوریم، شاید مثنی هفتاد من کاغذ شود.

در مورد علمای بزرگ اهل سنت هم عزیزان دقت کنند کتابی است به نام «الیواقیت و الجواهر» اثر «شعرانی» متوفای ۹۷۶ که مورد تأیید تمام مذاهب هم هست.

ایشان در این کتاب در مورد حضرت مهدی حرف می‌زند و می‌گوید: "ولادت حضرت مهدی در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری هست." ایشان که متوفای ۹۷۶ هجری است، می‌گوید: در این سال که سال ۹۵۸ هست، عمر حضرت مهدی ۷۰۶ سال است.

«المهدي (ع) وهو من أولاد الامام حسن العسكري ومولده (ع) ليلة النصف من شعبان سنة ۲۵۵

وهو باق إلى أن يجتمع بعيسى بن مريم (ع) فيكون عمره إلى وقتنا هذا وهو سنة ۹۵۸ سبعمائة

سنة وست سنين «

اليواقیت والجواهر؛ الشعرانی، ج ۲، ص ۱۲۷

آیا ایشان از این بهتر و واضح‌تر و روشن‌تر بیان کنند؟! ایشان هم ولادت حضرت مهدی را بیان می‌کنند و هم اینکه چند سال از عمر شریف حضرت ولی عصر گذشته است را بیان می‌کند.

«فخرالدین رازی» که امام المشککین است، در کتاب «الشجرة المباركة» می‌نویسد:

«أما الحسن العسكري الإمام (ع) فله إبنان وبنتان، أما الإبنان فأحدهما صاحب الزمان عجل الله فرجه الشريف، والثاني موسى درج في حياة أبيه وأم البنتان ففاطمة درجت في حياة أبيها، وأم موسى درجت أيضا»

امام حسن عسکری دارای دو پسر و دو دختر بوده است. یکی از آن دو پسر حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشريف) و دیگری موسی نام دارد که در زمان حیات پدر از دنیا رفته است. حضرت دو دختر به نام‌های فاطمه و أم موسی داشتند که هر دو در زمان حیات امام حسن عسکری از دنیا رفتند.

الشجرة المباركة في الأنساب الطالبية؛ الفخر الرازي، ص ۲۸ - ۲۹

«ذهبی» که به یک عالم ناصبی مشهور است، در کتاب «تاریخ الإسلام» در وفیات ۲۵۰ تا ۲۶۰ می‌نویسد:

«وأما ابنه محمد بن الحسن الذي يدعوه الرافضة القائم الخلف الحجة»

سپس قاطعانه می‌نویسد:

«فولد سنة ثمان وخمسين، و قيل: سنة ست وخمسين»

ایشان در سال دویست و پنجاه و هشت متولد شد. بعضی معتقدند که ایشان در سال دویست و پنجاه و شش متولد شد.

«عاش بعد أبيه سنتين ثم عدم، ولم يعلم كيف مات. وأمه أم ولد»

حضرت دو سال بعد از وفات پدرش زنده بود، اما بعد از آن دیگر معلوم نشد چه اتفاقی افتاد و کسی از سرنوشت ایشان خبر ندارد.

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار النشر: دار الكتاب العربی - لبنان / بیروت - ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج ۱۹، ص ۱۱۳، باب ۴ حرف الحاء

او همچنین در کتاب «العبر فی خبر من غبر» می‌گوید:

«وهو خاتمة الاثنی عشر»

و او پایان بخش امامان دوازده گانه است.

العبر فی خبر من غبر، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار النشر: مطبعة حكومة الكويت - الكويت - ۱۹۸۴، الطبعة: ط ۲، تحقیق: د. صلاح الدین المنجد، ج ۲، ص ۳۷، ح ۲۵۲

همه بزرگان اهل سنت این قضیه را به صراحت نقل کردند. «ابن خلکان» می‌نویسد:

«كانت ولادته يوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين»

وفیات الأعیان و انباء أبناء الزمان، اسم المؤلف: أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر بن خلکان، دار النشر: دار الثقافة - لبنان، تحقیق: احسان عباس، ج ۴، ص ۱۷۶، باب ۵۶۲ أبو القاسم المنتظر

آیا از این روشن‌تر بیان کنند؟! «صلاح الدین صفوی» همین تعبیر را دارد. «ابو الفداء» همین تعبیر را دارد. «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «لسان المیزان» همین تعبیر را دارد. «ابن حجر هیثمی» همین تعبیر را دارد. «ابن اثیر جزری» در کتاب «الکامل» همین تعبیر را دارد.

بیش از دویست و پنجاه تن از علمای اهل سنت نه از کتب شیعه، بلکه خودشان قاطعانه گفتند که حضرت مهدی به دنیا آمده است. آن‌ها غالباً هم می‌گویند که حضرت در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج به دنیا آمده است و بحث ولادت حضرت مهدی را مطرح کرده‌اند.

این قضیه در کتب شیعه‌ای ماشاءالله بیان شده است. «کلینی» در باب «مولد صاحب» چهارده روایت می‌آورد که غالب روایات هم صحیح است. روایاتی پیرامون ولادت حضرت مهدی، کیفیت ولادت، بودن «حکیمه خاتون» و «ابو غانم خادم» در زمان ولادت بیان شده است.

«مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «کمال الدین» و «شیخ طوسی» در کتاب «الغیبة» حدود شصت تن از بزرگان شیعه که در پنج سال حیات امام حسن عسکری خدمت حضرت مهدی تشریف یافته‌اند و حضرت را دیدند نقل کرده‌اند.

در دوران غیبت الی ماشاءالله ملاقات بزرگان با حضرت را داریم. اما در زمان ولادت حضرت مهدی از سال دویست و پنجاه و پنج تا سال دویست و شصت حدود شصت نفر از بزرگان شیعه به حضور حضرت شرفیاب شدند و ایشان را از نزدیک زیارت کردند.

بنده مناظره‌ای با یکی از ماجراجوهای وهابی درون شیعی به نام «مصطفی طباطبایی» که متأسفانه نوه «میرزا مهدی آشیانی» صاحب «حاشیه‌ای بر رسائل» هم است، داشتم. آیت الله سبحانی شاید چندین بار فرمودند: من شبهه‌ای بر ناصبی بودن این شخص ندارم.

ایشان در تهران ساکن است و همین حرف‌های وهابیت را تکرار می‌کند. چندین سال قبل دوستان امنیتی به بنده خبر دادند که ایشان آماده است با شما مناظره کند. من گفتم: ما الآن بیش از بیست سال است که به ایشان برای مناظره پیام می‌دهیم، اما ایشان زیر بار نمی‌رود. ما گفته بودیم که حتی اگر قرار باشد بالای کوه دماوند هم مناظره باشد، ما آمادگی مناظره با ایشان را داریم.

ایشان دائماً می‌گفت که من با ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی مناظره کردم و آنها را محکوم کردم. من گفتم: من از شاگردان این بزرگواران هستم و افتخار شاگردی ایشان را دارم. ما خبر نداریم که شما با آنها چه کردید. اگر راست می‌گویید در یک جلسه بیایید تا با همدیگر مناظره کنیم و مناظره ما هم ضبط و پخش شود. تمام دنیا بدانند که شما انسان توانمندی هستید و در مناظرات پیروزید.

مسئولین امنیتی خبر دادند که ایشان قرار است روز دوشنبه به قم بیاید. من گفتم که ایشان قم نمی‌آید. آنها گفتند که ایشان قول داده است، اما من گفتم که من ایشان را بهتر از شما می‌شناسم. ایشان قم بیا نیست!

روز یکشنبه بود که مسئولین زنگ زدند و گفتند که ایشان گفته است من مریض هستم و نمی‌توانم مسافرت بروم. من گفتم: بنده که گفته بودم ایشان قم نمی‌آید، من بیش از بیست و پنج سال است که با این شخص درگیر هستم.

بعد از چندین روز اطلاع دادند که او گفته است فلانی به تهران بیاید. ما به تهران رفتیم، حدود چهار ساعت با ایشان بحث داشتیم و موضوع بحث ما هم مهدویت بوده است.

ایشان هر سؤالی داشت من پاسخ دادم و در نهایت گفت: تنها کسی که شاهد ولادت حضرت مهدی بوده است، «حکیمه خاتون» بوده است و معلوم نیست که این شخص زن ثقه‌ای است یا غیر ثقه است.

من گفتم: آقای طباطبایی آیا وقتی که شما به دنیا آمدید پنجاه نفر زن و مرد شاهد بودند که شما چطور به دنیا آمدید؟! این چه حرفی است که شما می‌زنید؟!

وقتی که شصت نفر دیدند که امام حسن عسکری فرموده است که ایشان فرزند من هست و صاحب و امام شماست و «حکیمه خاتون» در آنجا حضور داشته شما چه می‌گویید؟

بزرگان همانند «علامه مجلسی» تجلیلی از «حکیمه خاتون» دارند که شاید از کمتر کسی چنین تجلیلی داشته باشند. حداقل چندین برابر افرادی که شاهد ولادت شما بودند، شاهد ولادت حضرت مهدی بودند.

اگر قرار است تشکیک باشد، ما ابتدا باید در انتساب شما به پدرتان تشکیک کنیم. باید چند نفر شاهد عادل دیده باشند که شما به چه نحو از مادر متولد شدید، زیرا در زایشگاه‌ها با استفاده از پول بعضی افراد می‌توانند فرزندان دیگری را غالب کنند.

در هر صورت قضیه ولادت حضرت مهدی (ارواحنا فداه) چه از منابع شیعه و چه از منابع اهل سنت به قدری واضح و روشن است که شب بودن الآن یا روز بودن فردا واضح است.

بنده در هیچ مسئله اختلافی میان شیعه و اهل سنت ندیدم که دویست و پنجاه نفر از اهل سنت نظر موافق شیعه را داشته باشند. حال این افراد زیر بار نمی‌روند و عقیده ندارند بحث دیگری است. بحث اعتقاد بحث جدایی است، اما اینکه نسب شناسان نقل می‌کنند و قاطعانه ولادت حضرت مهدی را مطرح می‌کنند کاملاً واضح و روشن است.

بنده تصمیم داشتم که ماجرای میراث حضرت را هم مطرح کنم. این قضیه هم از دروغ‌های شاخ‌داری است که این افراد به «نوبختی» زدند. شما اگر به کتاب «فرق الشیعة» ایشان مراجعه کنید، دروغ این آقایان را خواهید دید. بنده در جلسه دیگر تصویر کتاب را هم نشان می‌دهم.

در این کتاب، «نوبختی» فرق شیعه را مطرح می‌کند، حدود هفده فرقه را بیان می‌کند سپس می‌گوید: فرقه دوازدهم فرقه امامیه است. آن‌ها معتقدند که حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری و امام هادی و دیگر ائمه اطهار است.

او سپس می‌گوید: این عقیده شیعه است، خلفین عن سلفین نقل کرده‌اند، و شبهه‌ای در آن نیست و روایات قاطع و مهم در این زمینه داریم.

او عقیده خود را در فرقه دوازدهم نقل می‌کند، اما آن‌ها فرقه دوازدهم را رها کردند و سایر فرقه‌هایی که ایشان نقل می‌کند را بیان کردند و می‌گویند که نوبختی چنین می‌گوید.

یا می‌گویند که مثلاً آقای «اشعری» در «فرق اسلامیه» فلان مطالب را بیان کرده است. اصلاً من با صراحت می‌گویم که حرف ایشان در رابطه با عقیده شیعه از فرمایش «شیخ مفید» و «سید مرتضی» واضح‌تر و روشن‌تر است. متأسفانه این افراد نقل قولی از بزرگان را که نقل کردند و رد کردند را به عنوان عقیده «نوبختی» و عقیده «اشعری» نقل می‌کنند.

در کتاب «کافی» هم روایتی وجود دارد که شخصی به نام «ابن خاقان» که «کلینی» خود او را یکی از نواصب می‌خواند قضیه‌ای نقل می‌کند. زمانی که او هم روایت را نقل می‌کند بسیار واضح و روشن است.

ما کاری با صحیح بودن یا صحیح نبودن سند نداریم، اما او می‌گوید که «جعفر» نزد پدرم «معتضد عباسی» آمد و گفت: اگر شما امامت بعد از امام حسن عسکری را برای من تثبیت کنید من هرسال بیست هزار دینار به تو می‌دهم.

اجازه بدهید بنده اصل این روایت را به عزیزان نشان بدهم. اولاً روایت از «احمد بن عبیدالله خاقان» است که در مورد او دارد که:

«وَ كَانَ شَدِيدَ النَّصْبِ»

او یکی از نواصب خیلی پست بوده است.

او نقل می‌کند که وقتی امام حسن عسکری از دنیا رفتند، ماجرای میراثشان مطرح شد. «جعفر» نزد پدرم آمد و گفت: من هرسال بیست هزار دینار به تو می‌دهم تا امامت بعد از امام حسن عسکری را برای من تثبیت کنی. او در جواب گفت:

«يَا أَحْمَقُ السُّلْطَانُ جَرَّدَ سَيْفَهُ فِي الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّ أَبَاكَ وَ أَخَاكَ أئِمَّةٌ لِيُرِدُّهُمْ عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ يَتَّهِيْ لَهُ ذَلِكَ»

ای احمق! حاکم وقت در مورد کسانی که می‌گویند برادرت و پدرت امام بودند شمشیر خود را برهنه کرده است، اما نتوانست کاری کند.

«فَإِنْ كُنْتَ عِنْدَ شِيعَةِ أَبِيكَ أَوْ أَخِيكَ إِمَاماً فَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَى السُّلْطَانِ أَنْ يَرْتَبِكَ مَرَاتِبَهُمَا وَ لَا غَيْرِ السُّلْطَانِ»

اگر تو نزد شیعیان پدر و برادرت امام هستی، احتیاج به اینکه حاکم تو را تأیید کند نداری.

«وَأِنْ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُمْ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَةِ لَمْ تَنْلُهَا بِنَا»

اگر شیعیان پدر و برادرت تو را قبول ندارند، با تأیید ما امام نخواهی شد.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد،

ج ۱، ص ۵۰۳، ح ۱

«ابن تیمیه» عین این عبارت را در کتاب «منهاج السنة النبویة» به عنوان عقیده شیعه آورده است!! الآن فرصت نیست که تصویر کتاب را خدمت شما نشان بدهم. او عین این روایت را بدون کم و زیاد آورده و ادعا می‌کند که امام حسن عسکری فرزندی نداشت، به همین خاطر تمام میراثش را برادرش به عنوان وارث نسبی تصرف کرد.

ما بحث‌های متعددی در این زمینه داریم. عرض کردم عقیده «اشعری» و «نوبختی» در این زمینه این است که فرقه دوازدهم فرقه امامیه است. «نوبختی» در این زمینه می‌گوید:

«فنحن مستسلمون بالماضی وإمامته مقرون بوفاة معترفون بأن له خلفا قائما من صلبه وأن

خلفه هو الإمام من بعده حتی يظهر ویعلن أمره كما ظهر وعلن أمر من مضى قبله من آبائه»

فرق الشیعة، اسم المؤلف: الحسن بن موسی النوبختی، دار النشر: دار الأضواء - بیروت - ۱۴۰۴

ه - ۱۹۸۴ م، ج ۱، ص ۱۰۹، باب بسم الله الرحمن الرحيم

این مطالب بسیار مفصل و چندین صفحه است. او معتقد است که فرقه ثانیه فرقه امامیه است. «مرحوم نوبختی» سپس فرقه ثالث عشر، رابع عشر و خامس عشر را مطرح می‌کند و آن‌ها را هم رد می‌کند.

در هر صورت این خلاصه‌ای از شبهه این افراد با پاسخ‌های اجمالی بود. اگر ما پاسخ مفصل بدهیم، شبهات ولادت و قضیه تقسیم میراث حداقل به ده یا دوازده جلسه وقت می‌طلبد.

ما ان شاءالله فایل آپدیت شده این پاورپوینت را قبل از نیمه شعبان در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» می‌گذاریم. دوستان می‌توانند به این سایت مراجعه کنند و از این فایل استفاده کنند.

خدایا به آبروی حضرت مهدی تو را سوگند می‌دهیم فرج آن حضرت را نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده.

امشب من می‌خواهم خدا را طوری قسم بدهم که یقین دارم خداوند آن را رد نمی‌کند. امیرالمؤمنین در کنار جنازه حضرت فاطمه زهرا جمله‌ای بیان کرد که «مرحوم علامه امینی» همیشه آن را بیان می‌کردند و می‌گفتند: زهراجان! ما را که کشتی و آتشان زدی. فرمود:

«أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ»

غصه علی دائمی است و بعد از تو علی شبها خواب ندارد.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص

۳۲۰، خ ۲۰۲ وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ ع رُوي عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ ع

خدایا به لیل مسهد علی و حزن سرمد علی تو را سوگند می‌دهیم از باقیمانده غیبت حضرت مهدی صرفنظر بفرما. خدایا مقدمات ظهورش را فراهم بگردان. خدایا قلب نازنینش را از ما راضی و خوشنود بگردان. خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی‌اش متصل فرما.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت بالأخص مقام معظم رهبری را موفق و مؤید مدار. خدایا دشمنان ما که دشمنان دین تو هستند و در رأس آن آمریکای جنایتکار و تروریست و اسرائیل غاصب و عربستان منحرف و گمراه قرار دارند را خوار و ذلیل بگردان.

خدایا به آبروی حضرت فاطمه زهرا و لیل مسهد و حزن سرمد علی به تمام سربازان اسلام که در سراسر جهان جهاد می‌کنند بالأخص عزیزان ما در یمن پیروزی نهایی سریعاً عنایت بفرما. خدایا دعاهای ما را به اجابت برسان. خدایا حوائج ما را برآورده نما.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل صلوات.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته